

تب داغ «بچه دانشمند»

چند سالی است تبصره‌ای نانوشته به الگوهای فرزند پروری اضافه شده که می‌گوید پدر و مادر خوب و کافی، آن‌هایی هستند که تمام وقت فرزندان را با انواع کلاس‌های آموزشی پر می‌کنند؛ تبعات این ماجرا چیست؟

ZENDEGI - SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

دوشنبه ۵ دی ۱۴۰۱
۲ جمادی الثانی ۱۴۴۴ • ۲۶ دسامبر ۲۰۲۲
شماره ۲۱۱۱۶

۳۳۳۶



الیه توانا | روزنامه نگار

پرونده

شش، هفت سال بیشتر ندارد اما به اندازه مادر و پدر سی و چند ساله اش پرمشغله و گرفتار است. صبح تا ظهر مدرسه است. ظهرها بعد از استراحتی مختصر، تکلیف موسیقی اش را تمرین می‌کند تا برای کلاس بعد از ظهر آماده شود. از کلاس ساز که برمی‌گردد، عصرانه‌ای می‌خورد و کارتون زبان اصلی اش را تماشا می‌کند که مهارت گوش کردن و حرف زدن انگلیسی اش تقویت شود. شب، مامان و بابا رادیده و ندیده از خستگی خوابش می‌برد تا فردا که روز شلوغ تری است چون باید توی برنامه اش جایی برای کلاس چرتکه هم باز کند. این وضعیت بچه‌ها در بسیاری از خانواده‌هایی است که دست‌شان به دهان‌شان می‌رسد، ولو به‌سختی. در خانواده‌هایی که دخل و خرج حتی به‌سختی هم با هم جور در نمی‌آید، بچه‌ها وقت خالی بیشتری دارند که البته احساس گناه والدین از کم گذاشتن برای فرزندشان و احساس کمبود بچه‌ها از مقایسه خودشان با دوست و هم کلاسی، روی این زمان آزاد سایه سنگینی می‌اندازد. چند سالی است تبصره‌ای نانوشته به الگوهای فرزند پروری اضافه شده که می‌گوید پدر و مادر خوب و کافی، والدینی هستند که تمام وقت فرزندان را -فارغ از سن و سال و علاقه- با انواع کلاس‌های آموزشی پر می‌کنند و مجموعه ناتمامی از تکالیف را بر دوشش می‌گذارند مبادا ساعتی به‌بطالت بگذرد. دانشمند پروری کم‌کم دارد جای فرزند پروری را می‌گیرد اما آیا این رویکرد تازه که البته نشان از دغدغه‌مندی والدین برای سرمایه‌گذاری روی فرزندشان دارد، خالی از آسیب است؟ پیکروان‌شناس، به‌سوالا ت و نگرانی‌هایی که در این باره وجود دارد، پاسخ می‌دهد.

والدین نگران و بچه‌های تحت فشار

پیکروان‌شناس تب دانشمند پروری در خانواده‌ها را از جنبه‌های مختلف بررسی می‌کند

اصرار والدین برای پرورش فرزندان همه‌فان حریف و پر کردن تمام وقت آن‌ها با برنامه‌های آموزشی از کجاشی می‌شود؟ این اولین و مهم‌ترین سوالی است که درباره تب دانشمند پروری باید پیرسیم. دکتر «ساحل گرامی»، روان‌شناس، ضمن پاسخ دادن به این سوال دیگر ابعاد موضوع مورد بحث را بررسی می‌کند.



والدین رفتارهای عادی فرزندان را

نشانه هوش بالا می‌دانند

«بعضی از والدین فکر می‌کنند بچه‌شان خیلی باهوش است و بر همین اساس نتیجه می‌گیرند که اگر انواع آموزش را دریافت نکند، از ظرفیت ذهنی اش بهره نبرده است. درباره تصور باهوش بودن بچه‌ها باید به چند نکته توجه کرد. اول از همه این که پدر و مادر تعداد خیلی کمی بچه دوروبرشان می‌بینند و امکان مقایسه ندارند بنابراین رفتارهای طبیعی فرزندشان را که متناسب با مرحله رشدی اش است، با هوش بالا اشتباه می‌گیرند. نکته دوم این است که شرایط را در نظر نمی‌گیرند؛ برای مثال بچه‌های این دوره از سنین پایین با فناوری آشنا هستند، به همین دلیل تسلط آن‌ها به ابزارهای جدید عجیب نیست اما بسیاری از والدین

فکر می‌کنند اگر فرزند سه ساله‌شان می‌تواند با تلفن همراه کار کند، نشانه هوش زیادش است. خب حالا این تصور چه اشکالی دارد؟ وقتی به بچه برچسب باهوش می‌زنیم، اجازه خطا و اشتباه کردن را از او می‌گیریم. به علاوه این پیام را به او می‌دهیم که تفاوت ویژه‌ای با دیگران دارد در نتیجه شکافی بین خودش و دیگران احساس می‌کند. آن‌چه والدین باید درباره هوش بدانند این است که بهره هوشی، فقط به توانایی یادگیری مرتبط است و علاقه، میزان سخت کوشی و ظرفیت پذیرش شکست را تضمین نمی‌کند. به علاوه اطلاق عنوان کلی «باهوش»، هم درست نیست چون هوش، انواع دارد. یکی از طبقه‌بندی‌های هوش که متعلق

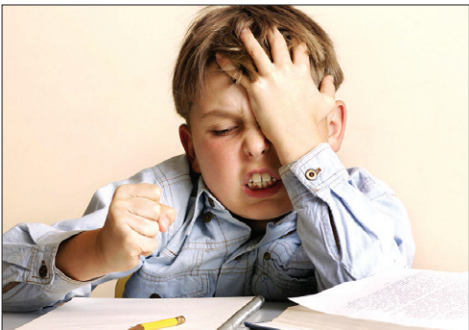
به روان‌شناسی به نام «گاردنر» است، از هشت نوع هوش نام می‌برد؛ هوش دیداری-فضایی، کلامی-زبانی، منطقی-ریاضی، بدنی-جنبشی، موسیقایی، برون فردی، درون فردی و طبیعت‌گرا. هر کسی در زمینه مشخصی بهتر عمل می‌کند و آن‌چه از بهره هوشی با موفقیت ارتباط بیشتری دارد، پشتکار است.» حالا اگر بچه‌ای در هیچ کدام از این زمینه‌ها استعدادی نشان ندهد، جای نگرانی دارد؟



رقابت بر سر تربیت فرزند همه‌کاره

در آینده مبهم ریشه دارد

«این روزها والدین خود را گرفتار در رقابتی احساس می‌کنند که آن‌ها را موظف می‌کند انواع فرصت‌های آموزشی را برای فرزندشان فراهم کنند و اگر چنین نکنند، دچار احساس گناه و ناکافی بودن می‌شوند. موسسات آموزشی هم با مانور دادن روی این وظیفه غیر ضروری، به رقابت موجود دامن می‌زنند و چرخه ادامه می‌یابد اما علت این تب را باید جایی برای تصمیم والدین به تربیت بچه همه‌کاره و سودجویی موسسات، جست‌وجو کنیم. پیش از این، خانواده‌ها می‌دانستند فرزندشان بعد از تمام کردن درشش، وارد بازار کار می‌شود و زندگی اش با کمی بالا و پایین تضمین شده خواهد بود اما الان پدر و



ورزشی اش در چه حد است؟ در نقاشی، علاقه و استعداد نشان می‌دهد یا هوش کلامی خوبی دارد؟ والدین با مشاهده فرزندشان متوجه می‌شوند که در کدام زمینه توانایی پر رنگی دارد و بعد از ۶ سالگی می‌توانند در همان زمینه برای آموزشش برنامه‌ریزی کنند.» در این باره نظر خود بچه‌چقدر قابل اعتماد است؟



وادار کردن بچه‌ها به آموزش

کاشتن دانه در زمین بایر است

«هوار کردن انواع آموزش بر سر بچه‌ها، نتیجه عکس می‌دهد و خلاف انتظار، آن‌ها را خسته و بی‌انگیزه می‌کند. وقتی هم که علاقه‌ای در کار نباشد و بچه صرفاً از روی اجبار مشغول به یادگیری شود، درست مثل این است که دانه‌ای را در زمین بایر بکاریم. بهترین و مرغوب‌ترین دانه با نهایت مراقبت و نگهداری، در زمین بایر ثمر نخواهد داد. به علاوه بچه را به اجباری وامی‌دارد؛ حالا که من را به کاری که دوست ندارم، مجبور می‌کنند پس من هم آن‌چه از من می‌خواهند، انجام نمی‌دهم. یکی دیگر از پیامدها، ایجاد تنش است. هر بار تمرین، کلی چالش در خانه ایجاد می‌کند. بچه، بی‌میل است چون نظرش را نبرسیده‌اند، علاقه‌ای

سن پیش از دبستان باید غیرمستقیم و آمیخته به بازی باشد. یعنی به نحوی که صرفاً فضا فراهم شود و بچه در معرض محیط آموزشی قرار بگیرد اما این نکته به آن معنا نیست که والدین تصور کنند حالا که فرزندشان در حال بازی است، پس می‌تواند همه زمانش را در محیط‌های آموزشی غیرمستقیم بگذراند. به علاوه منظور این نیست که بعد از سن گفته‌شده می‌توان بچه را یکسره به کلاس‌های آموزشی سپرد با این تصور که در دوره طلایی یادگیری است. بسیاری از مهارت‌های مورد نیاز بچه‌ها بیرون از کلاس‌های آموزشی آموخته می‌شود.» همه‌مان بچه‌هایی را سراغ داریم که هنرهای زیادی دارند اما بلد نیستند با کسی دوست شوند، نمی‌دانند چطور باید با دیگران حرف بزنند و اگر به مشکلی برخورد هیچ ایده‌ای ندارند که کجا دنبال راه‌حل بگردند. والدین بی‌اعتنا به مهارت‌های اجتماعی، این بخش از زندگی فرزندشان را به آینده موکل می‌کنند با این تصور که قرار گرفتن ناگزیر در

بی‌علاقگی به جای سرزنش شدن

باید ریشه‌یابی شود

«بعضی از بچه‌ها در هیچ زمینه خاصی علاقه پر رنگی ندارند و والدین نمی‌توانند بگویند برای مثال فرزندشان عاشق موسیقی است یا ورزش کردن را خیلی دوست دارد. در این شرایط، ایجاد کردن انگیزه بیرونی کمک کننده است. استفاده از مشوق‌های کوچک و پرنگ کردن دستاوردهای بچه در هر سطحی که هست، می‌تواند در او انگیزه ایجاد کند البته این کار نباید به پاچه‌دهی تبدیل شود؛ طوری که بچه شرط تعیین کند که اگر فلان وسیله را برایش تهیه کنند، تمریناتش را انجام می‌دهد. در مواردی که نه خود بچه می‌داند به چه چیزی علاقه دارد و نه والدین متوجه زمینه استعدادش شده‌اند، کمک

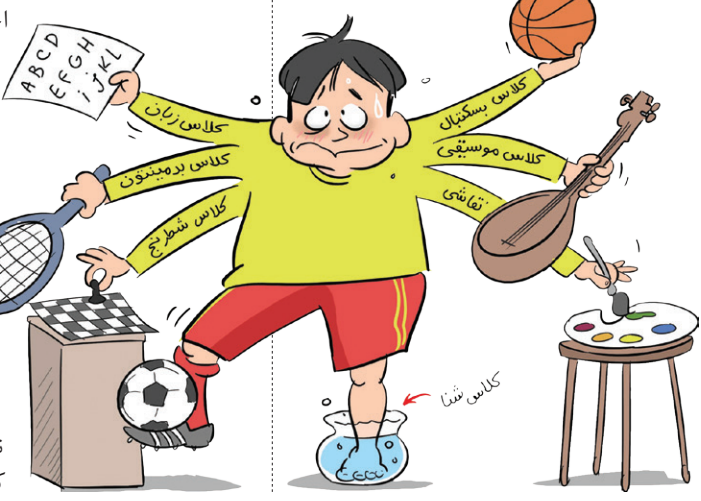
گرفتن از آزمون‌های استعدادیابی که در مراکز معتبر انجام می‌شوند، توصیه می‌شود. به طور کلی خیلی کم پیش می‌آید که بچه در هیچ زمینه‌ای علاقه نشان ندهد اما والدین بدانند که اگر به هر دلیلی فرزندشان در حوزه‌ای، علاقه و پیشرفت نشان نداد، نباید احساس کنند زیان دیده‌اند.» گاهی هم پیش می‌آید که بچه ابتدا به حوزه‌ای علاقه نشان می‌دهد اما بعد نیمه‌کاره رهاش می‌کند. والدین با این نگرانی مواجه‌اند که اگر به ادامه دادن اصرار کنند، باعث دلزدگی شوند و اگر چنین نکنند، امکان دارد فرزندشان بعداً از تصمیمش پشیمان شود و برای یادگیری دیگر دیر شده باشد. «در این موقعیت، ابتدا

باید ریشه‌یابی کنیم تا بفهمیم بچه به چه دلیلی علاقه اش را از دست داده است؛ با هم کلاسی‌هایش به مشکل خورده؟ در ارتباط با مربی چیزی پیش آمده؟ از خودش انتظار زیادی دارد و توقع دارد در مدت کوتاهی به مهارتی فوق‌العاده برسد؟ شاید هم مشکل از سخت‌گیری والدین باشد. بعضی از پدر و مادرها انتظار بدون ایرادگیری و سرزنش، کلاس‌شنا ثبت‌نام می‌کنند، باید حتماً از تیم ملی سر در آورد. اگر بی‌میلی بچه بعد از پیدا کردن علت برطرف نشد، ادامه ندادنش را بپذیرند منتها بدون ایرادگیری و سرزنش. یعنی دفعه بعدی که فرزندشان به کلاسی علاقه نشان داد، لازم نیست به او یادآوری کنند که این بار هم قرار است کلاش را نیمه‌کاره رها کند. از تجربه فرزندشان، شکست‌نازاند و انگیزه‌اش را از بین نبرند.»

والدین با فرزندشان در باره محدودیت‌های آموزشی صحبت کنند

بچه وارد مرحله باج‌خواهی شده اما گاهی تحت فشار بودن با علائم دیگری خودش را نشان می‌دهد؛ مختل شدن خواب، کاهش اشتها، پرخاشگری و مانند این‌ها. بعضی وقت‌ها هم موضوع این است که والدین می‌دانند ثبت‌نام کردن فرزندشان در کلاس‌های مختلف برایش تبعات دارد یا اصلاً از لحاظ مالی امکان چنین کاری را ندارند اما احساس می‌کنند به این کار مجبورند. در این موقعیت بهتر است با فرزندشان گفت‌وگو کنند؛ «ما فکر می‌کنیم اگر وقت رو با کلاس‌های مختلف پر کنی، خسته می‌شی. ترجیح می‌دیم که زمان بیشتری روتو خونه با هم بگذرونیم. از بین این کلاس‌ها، یکی یا دوتا رو می‌تونی انتخاب کنی.» از حول و حوش هشت سالگی می‌توانیم راجع به پول با بچه‌ها حرف بزنیم؛ «ما مقداری پول داریم که باید بخشی از اون رو صرف لباس کنیم، بخشیش برای خونه لازمه و مقداریش هم برای آموزش استفاده می‌شه. بنابراین تومی‌تونی از بین علایقت، یک کدومو انتخاب کنی.» قرار نیست به بچه بگوییم پول نداریم، بلکه قاطعانه درباره اولویت‌ها و برنامه‌ریزی با هم حرف می‌زنیم.»

گاهی بچه‌ها تحت فشارند اما آن‌را به زبان نمی‌آورند. گاهی هم والدین نمی‌خواهند یا نمی‌توانند فرزندشان را در کلاس‌های مختلف ثبت‌نام کنند ولی فشارهای اجتماعی آن‌ها را مستأصل می‌کند؛ مثلاً دوست و آشنا داریم درباره اهمیت آموزش بچه‌ها اظهار نظر می‌کنند، اولیای مدرسه بر این موضوع تأکید دارند یا بچه‌ها خودشان را با دیگران مقایسه می‌کنند. در این موارد چه باید کرد؟ «بارزترین نشانه‌ای که می‌گوید از بچه‌ای بیش از حد توانش کار کشیده می‌شود، تمایل نداشتن اوست. هر بار تمرین کردن با نق‌زدن همراه است یا



موقعیت‌های اجتماعی لایده‌مهارت‌های لازم را هم برای‌شان به همراه خواهد آورد. به‌ویژه آن‌هایی که معتقدند فرزندشان خیلی باهوش است و کودکی اش را باید یکسره صرف یادگیری فن و هنر کند.

هر مهارتی برای آموخته شدن به سن خاصی نیاز دارد

«رصد کردن فرزند، وقتی با صحبت کردن با او درباره علایقش همراه شود، می‌تواند پدر و مادرها را به نتیجه نسبتاً قابل اطمینانی درباره زمینه استعداد فرزندشان برساند. بعضی از والدین فکر می‌کنند چون فرزندشان کم‌سن است، باید به آموزشی که خودشان صلاح می‌دانند وادارش کنند تا بعدها علاقه ایجاد شود. من طبق موقعیت‌های کلینیکی که تجربه کرده‌ام، می‌توانم بگویم در بیشتر موارد این تصور اشتباه است. نکته مهم دیگر، تناسب دوره سنی و نوع آموزش است. مثلاً آموزش شنا بهتر است از حول و حوش شش‌و‌نیم، هفت‌سالگی شروع شود و نه زودتر با ژیمناستیک پیش از پنج، شش‌سالگی آموزش داده نشود. با این یادآوری که همزمانی کلاس‌های مختلف در هر دوره سنی، آسیب‌رسان است.» اما کار با رعایت این ملاحظات تمام نمی‌شود. غیر از پیدا کردن زمینه علاقه و استعداد فرزند و توجه به سن او، نوع آموزش هم اهمیت دارد: «آموزش‌تا